

# توسعه اخلاقی

علیرضا اسمعیل زاد

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

## مقدمه

امروزه توسعه را نمی توان در مفهوم اقتصادی خلاصه کرد. توسعه علاوه بر توسعه اقتصادی، شامل توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. اما یک بعد مهم برای یک زندگی اجتماعی سالم توسعه اخلاقی است. اگر می بینیم که در جامعه ما سرمایه اخلاقی کافی انباشت نمی شود، آنگاه باید به مساله توسعه اخلاقی بیندیشیم. بنابراین من می خواهم از مفهوم جدیدی در مباحث توسعه با عنوان "توسعه اخلاقی" Ethical Development صحبت کنم. این بحث برای ما با موضوع "مشکل شخصیت ایرانی" هم پیوند پیدا می کند. بعضی از نویسندگان ایرانی به این مشکل پرداخته اند.

سخن گفتن درباره مشکل شخصیت ایرانی مجال دیگری می طلبد، اما احساس می شود، جامعه ما در سال های اخیر، دچار بداخلاقی شده است؛ اگرچه هنوز ضد اخلاقی نیست. هنوز جامعه ما وارد مرحله بحران اخلاقی نشده، با این حال باید چاره اندیشی کرد. بعد مهمی از توسعه انسانی و فرهنگی، توسعه اخلاقی است. امروزه می توان ثروت یک جامعه را علاوه بر سرمایه اقتصادی با سرمایه اجتماعی سنجید. اکنون باید سرمایه اخلاقی Ethical Wealth را هم به بحث توسعه افزود. انسان با فضیلت زاده نمی شود؛ بلکه با فضیلت می شود...

به نظر من با گذشتن از چهار منزل، انسان با فضیلت می شود و تحقق می یابد. توسعه اخلاقی مستلزم این است که انسان ها در مسیر عبور از چهار منزل قرار بگیرند:

- منزل اول **ادب** است. ادب آموختنی است؛ آموزش های کودکی و نوجوانی باید ادب را در انسان جایگیر کنند.
- منزل دوم **اخلاق** است؛ این منزل، پیمودنی است و متضمن وظیفه، الزام، تحمیل و تحمل می باشد.
- منزل سوم **عشق** است. عشق، چشیدنی و تجربه ای فراسوی الزام های اخلاقی است.
- منزل چهارمی که شایسته است انسان ایرانی بدان گذر کند، منزل **وارستگی** است؛ این منزل رسیدنی است و مقام بساطت و ثبات است.

اخلاق پایین تر از عشق و بالاتر از ادب است. اگر جامعه از نظر اخلاقی، توسعه یافته باشد، اکثریت مردمان آن جامعه باید منزل اول و دوم را طی بکنند. بسیاری به منزل سوم، یعنی ساحت عشق برسند. در یک جامعه سالم، ساحت سوم هم برای بسیاری افراد باید قابل دسترس باشد. اما منزل چهارم (وارستگی) از آن انسان های تحقق یافته است. مساله مهم در واقع این است که بالأخره در جامعه ایرانی امروز، انسان ها به منزل اول یعنی ادب که آموختنی است و اخلاق که پیمودنی است و عشق که چشیدنی است، برسند و انسان های وارسته ای درون جامعه تربیت شوند که به منزل چهارم یعنی وارستگی برسند. اتفاقا سیاست باید ساحت و ارستگان باشد نه عرصه ای برای حضور کسانی که می خواهند منیت خودشان را بیش تر باد کنند و هوا و هوس های خود را فربه تر سازند. گاه می بینیم کسی که هنوز ادب نیاموخته در جایگاه بزرگان می نشیند. این هاست که جامعه امروز ما را دچار بیماری کرده است!

## منزل اول: ادب

منزل اول آن گونه که گفتم، منزل ادب است و همان طور که اشاره شد، ادب آموختنی است و در کودکی و نوجوانی باید به انسان آموزش داده شود. ادب باید قبل از بلوغ عقلانی برای کودک و نوجوان آموزش داده شود تا در او جایگیر شود. ادب منزلی است، قبل از ورود به منزل اخلاق؛ در آستانه اخلاق قرار دارد؛ ماقبل اخلاق و مقدم بر آن است. غیبت ادب در جامعه نشانه ناکارآمدی و کاستی های آموزش کودکان است. انسان از طریق آموزش انسان می شود. اخلاق از ادب آغاز می شود. ادب یک فضیلت ظاهری است و همواره نشانه فضیلت واقعی نیست؛ بلکه نشانه و صورت ظاهری آن چیزی است که انسان در درون باید داشته باشد. بنابراین ما در دوران کودکی، به کودک می آموزیم که ظاهر فضیلت های اخلاقی را از خود نمایش دهد و تقلید کند. در تربیت اخلاقی کودکان باید توافقی بین ادب و عشق برقرار شود. یعنی کودکان را باید هم تأدیب کرد و هم مورد مهر و عشق قرار داد.

ادب یک خصوصیت اخلاقی نیست؛ بلکه یک رسم فرهنگی مهم است که انسان ها باید یاد بگیرند. چه خوش گفت سعدی که: «ادب مرد به ز دولت اوست.» ادب آموختنی است و ما در ادبیات مان داریم: «چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد.»

برای ارزیابی این فضیلت ظاهری که محصول آموزش دوران کودکی است، کافی است در مقابل یکی از مدارس و مؤسسات آموزشی توقف کنیم؛ حتما توفیق مان را از نزدیک مشاهده خواهیم کرد!

وقتی والدین خودشان آموزش ها و مهارت های لازم را یاد نگرفته اند، چه چیزی را می خواهند، آموزش بدهند. نظام آموزشی ما مشکلاتی دارد و ما هم مشکلاتی داریم. بنابراین صرفا ادب صوری و ظاهری را آن هم به شکل ناقص به بچه هایمان یاد می دهیم، نه فضیلت های واقعی را.

نهادهای آموزش و پرورش در رابطه با گسترش فضیلت های انسانی و اخلاقی در جامعه نقش مهمی دارد؛ بخصوص در مورد بچه ها که مستعد آموختن هستند. ولی تنها بخشی از مسئولیت بر عهده آموزش و

پرورش است. بنابراین خانواده، رسانه ها و خود شهروندان، دولت و منش و رفتار سیاستمداران، تشکل های غیر دولتی، نهادهای جامعه مدنی نهادهایی که تولیدات فرهنگی ارایه می کنند، و محتوای برنامه های تلویزیونی همه و همه در این مساله نقش دارند.

در این زمینه، یکی از گام ها آموزش است. اما مساله مهم تر، اراده به کارگیری آموخته هاست. اساسا کسی را که هوشمند نیست، نمی توان مشورت داد و کسی را که اراده تغییر ندارد، دشوار است که بتوانیم تغییر دهیم. باید در مؤسسات، آموزشکده ها و نهادهای کلان تر این هوشمندی و اراده برای انجام تغییرات مثبت اخلاقی وجود داشته باشد.

## منزل دوم: اخلاق

منزل دوم منزل اخلاق است؛ ما وقتی از اخلاق صحبت می کنیم، شامل فضیلت هایی است که باید در انسان شکل بگیرد. اخلاق برخلاف ادب امری ظاهری نیست بلکه امری درونی است. یعنی احترام واقعی و تعهد به دیگری است. توسعه اخلاقی جامعه نیازمند شکل گیری فضیلت های اخلاقی در انسان هاست. من در ادامه به این فضیلت های اخلاقی اشاره می کنم:

### وفاداری

چرا من باید به عهده که در گذشته بسته ام وفادار باشم در حالی که شرایط عوض شده و من هم تغییر یافته ام؟ به خاطر وفاداری. می گویند انسان دوست اش را مانند یک پیراهن عوض نمی کند. انسان تنها زمانی حیاتی روانی و معنوی و فکری دارد که خاطراتی دارد. انسان تا زمانی واجد انسانیت است که به خاطرات خوبی های گذشته وفادار است. به مادرش، به پدرش، به دوست اش، به عشق اش.

### دوراندیشی

یعنی دید درازمدت داشتن. فرجام امور را دیدن. دوراندیشی فضیلت عقل است.

### اعتدال

زیاده روی طاعون لذت است. اعتدال یعنی حد نگه داشتن. اعتدال از یک سوی در برابر شهوت رانی و افراط در لذت جویی است و از سوی دیگر در برابر ریاضت کشی و منع لذت و زهد است. اعتدال یعنی ارباب خود و امیال خود بودن. یعنی بهتر و کامل تر از زندگی بهره بردن. یعنی هنر لذت بردن. یعنی اندازه نگه داشتن. اعتدال عدالت است!

## شجاعت

شجاعت بی تردید فضیلت است. اما شجاعت چیست؟ شجاعت، نبود ترس نیست بلکه توانایی روبه روی شدن با ترس و درد است. دلیر بودن در زندگی کردن، تجربه کردن، فهمیدن، تاب آوردن بار وجود، دلیر بودن در رفتن به راه های نو!

## عدالت

یعنی از هر کس به اندازه توانایی اش خواستن و به هر کس به اندازه شایستگی و استعدادش دادن. عادل نیستم اگر من ثروتی فراوان می اندوزم در حالی که دیگری از گرسنگی می میرد. ما وقتی حق ضعفا را زیر پا می گذاریم ظالم هستیم. اما "ترحم" بر ضعیف ترها به معنی عدالت نیست بلکه فریب دادن و آرام کردن وجدان خفته است و یا شکل پیچیده تری است از برتری طلبی. برتری طلبی در خوب بودن! عادل کسی است که برابری بنیادی انسان ها در حقوق انسانی را پذیرفته باشد. بنابراین امروزه هر کس پایبند به حقوق بنیادی بشر نباشد عادل نیست.

## بخشندگی

اشاره شد که عدالت این است که چیزی را که حق دیگری است به او بدهیم؛ اما بخشندگی این است که چیزی را که از آن ماست به دیگری ببخشیم. بخشندگی برتر از عدالت است! بخشندگی فضیلت دهش است. عکس خودپسندی است. عکس برای خود خواستن است. بخشندگی می گوید هم نوع خود را مثل خودت دوست بدار. با بخشندگی از بارها و "داشتن" های خود کم می کنیم و به آستانه بودن می رسیم.

## دلسوزی

فضیلتی است در برابر سنگدلی و بی احساسی و بی اعتنایی. دلسوزی یعنی همدلی در درد و اندوه دیگری و سهم شدن در رنج دیگری. چه سخت است نداشتن دلسوز و همدل در زندگی!

## بخشایش

فراموش نمی کنم ولی می بخشم! گذشته فراموش نمی شود ولی می تواند بخشیده شود. بخشایش یعنی غلبه بر کینه و نفرت. یعنی دست کشیدن از نفرت ورزیدن. بخشیدن جلادان خود! بخشایش خطا را پاک نمی کند بلکه کینه را حذف می کند.

## سپاسگزاری

از جمله فضیلت های اخلاقی سپاسگزاری است. سپاسگزاری تجلیل از خوبی و بخشش و عشق و دوستی دیگران است. ناسپاسی، ناتوانی در بازپس دادن اندکی از خوبی و شادی دریافت شده است. سپاسگزار باشیم از زندگی، سپاسگزار باشیم از جهان، سپاسگزار باشیم از دیگران. سپاسگزاری، گسترانیدن شادی و عشق است. اما جامعه ما چقدر سپاسگزار است؟! چه بزرگ کش است این خاک!

## افتادگی

فضیلت دیگر اخلاقی افتادگی است. افتادگی خوار شمردن خویش نیست؛ بلکه خدا نشمردن خویش است. افتادگی فضیلت انسان فرزانه است. انسان فرزانه می داند که انسان است، نه چیزی بیش. افتادگی نه به مفهوم فرومایگی است و نه به مفهوم نخوت. میان این دو است. فرومایگی یعنی پست انگاشتن خود و نخوت یعنی قرار دادن خود در جایگاه خدایی؛ افتادگی اما میانه این دو است. فرزانه کسی است که عزت نفس دارد؛ غرور مثبت دارد. افتادگی به این جایگاه اشاره دارد. ما در کیهانی گسترده زندگی می کنیم که از میلیون ها کهکشان تشکیل شده، یکی از این کهکشان ها منظومه شمسی است و زمین ما جزء کوچکی از منظومه شمسی است و من بر روی این زمین، یکی از میلیاردها انسان هستم. افتادگی به من می آموزد که طغیان نکنم. نه خود را پست انگارم و نه خود را در جایگاه خدایی بنهم. فرخی یزدی می گوید: «سر افتادگی دارم، گرفتم رنگ بی رنگی».

## سادگی

فضیلت دیگر اخلاقی که لازم است در ما شکل بگیرد و به توسعه اخلاقی جامعه ما کمک می کند، سادگی است. جامعه ما بیش از حد از سادگی دور شده؛ سادگی در برابر دورویی، گره خوردگی و پرمدعایی است. همانگونه که نفس می کشی زندگی کن؛ سبکبال؛ ساده؛ بی مدعا، بی افتخار؛ بی شرمساری؛ بی حساسگری؛ کودکانه. باید از دام شأن اجتماعی گریخت. این سادگی گاهی از فضیلت های مهم است. به قول سهراب:

ساده باشیم.

ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در زیر درخت.

کار ما نیست شناسایی "راز" گل سرخ،

کار ما شاید این است

که در "افسون" گل سرخ شناور باشیم.

## بردباری

یکی از سیاسی ترین فضیلت ها بردباری است. بردباری یعنی رواداری و تساهل؛ یعنی تحمل دیدگاه های مخالف، تا جایی که منجر به ظلمی نشود. باید دیدگاه های مخالف را پذیرفت و تحمل کرد. حقیقت تنها نزد ما نیست؛ به خطاب دیگران هم باید گوش داد. شاعری می گوید: «از دشت های بردباری می آیم از دشت های عاشق باران». فعالان سیاسی هم کاش از دشت های بردباری بیایند. از دشت های عاشق باران. متاسفانه در جوامعی که توسعه اخلاقی نیافته اند اغلب، کسانی وارد امور مدیریتی و اجرایی و

قلمرو سیاست می شوند که نه فضیلت اخلاقی دارند و نه سیاسی! عوام هم که همه جا در بند ظاهرند. پس کسانی توفیق می یابند که طریق ظاهرآرایی را نیک بدانند!

### پاکدامنی

پاکدامنی فضیلت دیگری است. در منزل اخلاق، پاکدامنی هم از صفات والای انسانی است. پاکی در نبود خواهش و غریزه نیست؛ بلکه در خواهش بی خطا و بی زور است. عشق تصاحب کننده ناپاک است؛ یعنی هوس است. عشقی که عطا می کند، پاکدامنی است. عشقی که در صدد تصاحب و گرفتن است ناپاک است. ولی عشق آن کسی که در پی بذل محبت به دیگری است، پاکدامنی است. به گفته سعدی؛ «پاکیزه روی را که بود پاکدامنی تاریکی از وجود بشوید به روشنی».

### نرم دلی

از فضیلت های اخلاقی دیگر که در منزل دوم باید بدان توجه کرد، نرم دلی است. نرم دلی در برابر وحشی گری و سختی در خلق و خوی است. نرم دلی از یک طرف در برابر خشم و تندخویی است و از طرف دیگر در برابر سست عنصری و بی حالی است. بنابراین نه آن است و نه این و موضعی میان این دو است. نرم دلی راه به عدم خشونت عادلانه می برد. جامعه شناسان بعضا می گویند، جامعه ما جامعه ای خشن است. جای این فضیلت هم گاه خالی به نظر می رسد. وقتی اکثریت جامعه از تفکر اصیل و ادبیات و هنر فاخر بی خبرند جامعه خشن می شود. تفکر اصیل و ادبیات و هنر و موسیقی منشاء فضیلت نرم دلی است.

### حسن نیت

باید از حسن نیت هم سخن گفت؛ حسن نیت یعنی راستی. همواره چیزی را بگو که در درون به آن باور داری؛ این است حسن نیت. در غیر این صورت، سکوت کن! حسن نیت یعنی خودداری از فریب و ظاهر آرای؛ یعنی دروغ نگفتن. گاه ما به خودمان هم دورغ می گوئیم؛ گاه انسان ها تمام زندگی را با دروغ به سر می برند. در زندگی ما جای حسن نیت، چقدر خالی است!

### شوخ طبعی

شوخ طبعی را هم نباید نادیده گرفت؛ شوخ طبعی خود از فضایل اخلاقی است. انسان های جدی را بنگرید؛ گاه خنده دار به نظر می رسند. جدی بودن بیش از حد، خنده دار است. شوخ طبعی از یک طرف در برابر از خود راضی بودن است و از طرف دیگر در برابر رذالت و ساده لوحی. شوخ طبعی جایی بین این دو قرار می گیرد. شوخ طبعی نسبتی با طنز دارد، طنز فاخر، خنده فلسفی. نه گرفتن جانب غمگساری روشی درست است و نه پرداختن به هزل و ریشخند؛ امری اخلاقی است. طنز به مفهوم هزل و ریشخند نیست. در عین حال، طنز ما را از غمگساری دور می کند. بنابراین شوخ طبع باشیم. جامعه ما نیاز به شوخ طبعی دارد؛ نیاز به این دارد که به انسان های جدی بخندیم. بین جدی بودن و سلطه نسبتی هست. اعتبار فرهنگ رسمی را گاه باید با سلاح طنز و شوخ طبعی به چالش کشید. شوخ طبع ها

رندان هستند. باختین مباحث مهمی در این زمینه دارد و می گوید که طنز چگونه این فرهنگ رسمی را زیر سؤال می برد. از آن جا که اساسا شوخ طبعی و طنز اندیشمندان و فاخر این کاربرد را دارد و از طرف دیگر کار دشواری است، بنابراین معمولا آن چیزی که رایج است، هزل است و لودگی. کافی است که شما برنامه های خیلی از رسانه ها را ببینید که چه چیزی به مخاطبان منتقل می شود و کودکان چه چیزی یاد می گیرند. اصلا جامعه غیراخلاقی نمی تواند فرق شوخ طبعی و رندی را با بلاهت و ابله بودن تشخیص دهد. چنین جامعه ای ابلهان را ارج می نهد و در صدر می نشاند!

این ها نکاتی بود درباره منزل دوم یعنی منزل اخلاق. با گذر از اخلاق ما به منزل سوم می رسیم. بسیاری از انسان ها در یک جامعه سالم به این منزل نیز می توانند برسند.

## منزل سوم : عشق

منزل سوم منزل عشق است؛ اشاره شد که ادب تظاهر به اخلاق است. از اخلاق هم صحبت کردیم. اکنون می خواهم بگویم که اخلاق تظاهر به عشق و دوست داشتن است. نمایش عشق است نه عشق و دوست داشتن واقعی. در اخلاق ما در واقع نمایش ظاهری عشق و دوست داشتن را ادا می کنیم. اما منزل سوم، فراسوی اخلاق است. اخلاق چون متضمن ادب است ما را از بند ادب آزاد می کند. به این معنا که ما بعضا باید کودکان را به اجبار و با آموزش مؤدب کنیم. کودکان ظاهر اخلاق را می آموزند. اما وقتی به منزل دوم رسیدند، انسان اخلاقی مؤدب هم است. اخلاق متضمن ادب است. از اینرو اخلاق ما را از بند ادب و تادیب آزاد می کند. عشق هم به همین صورت؛ عشق چون متضمن اخلاق است، ما را از بند الزام ها و دستورهای اخلاقی آزاد می کند. عشق فراسوی اخلاق و ادب است. عشق تغییر می کند و تعالی می یابد. از "اروس" یعنی غریزه میان زن و مرد تا "فیلیا" یعنی عشق دوستانه تا "آگاپه" یعنی نودوستی. عشق با تغییر و تعالی خود، ما را تغییر می دهد. همان گونه که مولوی می گوید: «مردم بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم»

عشق ما را کجا می برد؟ تا جایی که همه موجودات را، زندگی را، هستی را و خودمان را مادرانه دوست بداریم. عشق آزاد کننده است و با عشق به وحدت می رسیم.

«از لطف تو چون جان شدم وز خویشتن پنهان شدم

ای هست تو پنهان شده در هستی پنهان من»

غیبت عشق را هم باید در جامعه ما سنجید؛ غیبت عشق های راستین را. و البته «عشق هایی کز پی رنگی بُود عشق نُبُود عاقبت ننگی بُود». اما عشق راستین انسان ها را می پالاید و آن ها را به جانب نودوستی و تعهد و صمیمیت متعهدانه نسبت به دیگری و دوست داشتن بلاشرط همه موجودات، انسان

ها، درختان، آب، گل ها و خدا می کشاند. عشق فضیلت مادری است؛ دوست داشتن بلاشرط هستی است؛ به آغوش گرفتن و نوازش عالم است؛ راستی که عاشقان برای خود نمی جنگند!

## منزل چهارم : وارستگی

منزل چهارم اما به فراسوی عشق راه می برد و منزل وارستگی و استغنا است. مایستر اکهارت رساله ای در باب وارستگی دارد. من در این باره از اکهارت الهام می گیرم. به بیان اکهارت وارستگی فراسوی عشق است؛ زیرا والاترین چیز در عشق این است که موجب می شود، من خدا را دوست بدارم؛ ولی وارستگی موجب می شود که خدا مرا دوست بدارد. وارستگی برتر از عشق است؛ زیرا عشق موجب می شود، رنج هر چیزی را برای خدا قبول کنم؛ ولی وارستگی موجب می شود، جز خدا چیزی را قبول نکنم. وارستگی مقام بی آرزویی است؛ مقام بساطت و ثبات و سکون است. به بیان مولوی:

"سکون است او

سکون است او

سکون هر جنون است او"

وارستگی یعنی این که چیزی از بیرون، ما را تحت تأثیر قرار ندهد. انسان دنیای درونش اقیانوسی شود ژرف و خدای گونه. قلب وارسته نه چیزی می طلبد و نه چیزی دارد که بخواهد خداوند از او دور کند. در سختی و آسایش حالتی یکسان دارد. در این جا انسان، خود را تا جایی که ممکن است تحقق بخشیده است. فرد وارسته انسانی است تحقق یافته. انسانی که همه امکاناتش را از قوه به فعل در آورده است.

## جمع بندی و نتیجه گیری

بحث توسعه اخلاقی باید به مباحث توسعه افزوده شود. توسعه اخلاقی بخش مهمی از توسعه فرهنگی و انسانی است. جامعه کنونی ما گرفتار بداخلاقی است. قبل از آنکه به بی اخلاقی و فروپاشی اخلاقی برسیم باید به موضوع توسعه اخلاقی و شرایط و الزامات آن اندیشید. رابطه متقابل افراد در جامعه ما عموماً بر اساس محاسبه گری متقابل و مبتنی بر ادب ظاهری است و نه احترام واقعی. باید به توسعه اخلاقی جامعه و موانع آن اندیشید. به ریشه های خشونت، بی اعتمادی، غیبت، دروغ، ظاهرآرایی و دورویی. اما همچنین باید دید چه کسی از توسعه نیافتگی اخلاقی نفع می برد؟